

## کیفیت عرض اعمال

یکی از بحث‌هایی که عرض کردیم در مباحث معرفت المهدی و معرفت الامام، اساساً بحث مهمی است بحث عرض اعمال است. صفحه‌ی ۲۰۳ را بیاورید. این، آیه‌ی معروف ۱۰۵ سوره‌ی مبارکه‌ی توبه است که ذیل آن، روایات و معارف زیادی بیان شده است. شما هم بسم الله بگویید. «وَقُلْ أَعْمَلُوا فَسَيَرَى اللَّهُ عَمَلَكُمْ وَرَسُولُهُ وَالْمُؤْمِنُونَ وَسَتُرَدُّونَ إِلَىٰ عِلْمِ الْغَيْبِ وَاللَّهِ هُوَ فَاعِلُهُ بِمَا كُنْتُمْ تَعْمَلُونَ» معنایش که واضح است که «اعملوا» یعنی شما عمل را انجام بدهید. این «سین» اصطلاحاً به آن «سین تحقیق» می‌گویند. دوستانی که بعداً قرار است طلبه بشوند، بعداً می‌بینند. «سین تصریف (؟: ۲۰۰)» نیست. نه اینکه شما عمل انجام بدهید، بعداً خدا متوجه شود. نه. شما انجام بدهید بعداً نیست، قطعاً خدا، نه اینکه می‌فهمد، خدا می‌بیند. عمل شما را می‌بیند. رسول، عمل شما را می‌بیند و مؤمنین، عمل شما را می‌بینند «وَسَتُرَدُّونَ» شما رد می‌شوید یا این سین سین تصریف باشد، بعداً رد می‌شوید به سمت «عِلْمِ الْغَيْبِ وَاللَّهِ هُوَ فَاعِلُهُ» چیزی که خودتان نمی‌بینید و خودتان نمی‌فهمید و امام می‌فهمد... «وَسَتُرَدُّونَ إِلَىٰ عِلْمِ الْغَيْبِ وَاللَّهِ هُوَ فَاعِلُهُ بِمَا كُنْتُمْ تَعْمَلُونَ»... شما را انباه می‌کنند، دیگر آن‌جا، ماجرا دیدن به آن معنا نیست. تفاوتی بین آن مرحله و این مرحله وجود دارد. این‌جا انباه می‌کنند و خبر میدهند آن چیزی که «بِمَا كُنْتُمْ تَعْمَلُونَ». شما این کار را انجام می‌دادید استمراراً. این‌ها، هرکدام بحث‌هایی دارد که ان‌شاءالله در این جلسات عرض می‌کنم.

این استمراراً انجام می‌دادید، به خاطر این است که در همین بحث این آیه، این مطلب مطرح است که وجود نازنین امام، انگار منتظر می‌شود که توبه‌ای صورت بگیرد و حتی امام، به جهت برخی از مراتب خودش، مطلع نشود. این‌ها ان‌شاءالله با دوستان باید بیشتر و مفصل‌تر صحبت شود. کمی هم زمینه‌ی بحث‌های حکمی لازم است. اگر دیدید که می‌گویند تا هفت ساعت ثبت نمی‌شود، یک معنایی دارد. مثلاً گفته‌اند شب‌های جمعه‌ها، گفته‌اند شب‌های قدر یا گفته‌اند یک بار در سال عرضه می‌شود. در صورتی که به لحاظ مبانی حکمی و آن چیزی که در این‌جا آمده، این‌گونه است که در محضر امام انجام می‌شود. در محضر ما انجام می‌شود می‌گویم یعنی چگونه و امام دارد می‌بیند یعنی چگونه. ولی در الواح پایین‌تر از آن چیزی که امام در آن‌جا هست، مراتب پایین‌تری وجود دارد که «وَقَدِمْنَا إِلَىٰ مَا عَمِلُوا مِنْ عَمَلٍ غَمَلًا» یعنی هبوطی صورت می‌گیرد در مراتب هستی، همان‌طور که خود خدا «رَفِيعُ الدَّرَجَاتِ» است نه «رَفِيعُ الدَّرَجَةِ». «رَفِيعُ الدَّرَجَاتِ» یعنی دارای درجات مختلف است و همه درجاتش هم رفیع است. چون «رَفِيعُ الدَّرَجَاتِ» است در مراتب بالا و پایین هبوط می‌کند و مراتب و الواح بالا یا پایین را می‌بیند. لذا مقام «وَقَدِمْنَا إِلَىٰ مَا عَمِلُوا مِنْ عَمَلٍ غَمَلًا». این را هم در روایات دیده‌اید که حالا بعداً هم می‌بینید ان‌شاءالله، این بحث هبوط است؛ یعنی هبوط خود حضرت حق و هبوط در حقیقت خود جایگاه معصوم که همه‌ی مراتب هستی را وقتی که دارد پُر می‌کند، از آن بالا تا این پایین، خودش است. مثل اینکه شما در مراتب عقلی تعقل می‌کنید خودتان هستید، در مراتب پایین‌تر خیالی خودتان هستید، خودتان هستید، ولی فقط دارید به مراتب مختلف توجه می‌کنید. ببخشید، با این بحث سنگین شروع شد؛ یعنی من همین‌جا پرونده‌ی این بحث را می‌بندم تا ان‌شاءالله در فصل دیگری عرض کنیم.

ولی برای مثال، مثالی عرض کنم. در این مثال نحوه‌ی دیدن مشخص می‌شود. گاهی ما فکر می‌کنیم عمل عرضه می‌شود؛ یعنی گزارشی از عمل عرضه می‌شود، مثل همین کارهایی که در دنیا صورت می‌گیرد. گزارشی از عملی که طرف انجام می‌دهد میدهند سیستم قوه‌ی قضاییه بررسی کند. آن گزارش فرض کنید که دقیق است. خب این «یری» نیست، گرچه ممکن است چنین اسمی هم رویش گذاشته شود. ولی معنی این، این است که مثل این می‌ماند که شما موجودی خیالی، آدمی خیالی در ذهنتان بیافرینید، بعد نه اینکه عمل او را می‌بینید، شما، او را می‌بینید. چون او را می‌بینید، عملش را می‌بینید. پس وقتی او را می‌بینید، عملاً نه اینکه عمل او را دارید می‌بینید، چون که او را دارید می‌بینید، صادر از او را هم دارید می‌بینید. به عبارتی، بحثی در قرآن به نام شاهد. بحث شاهد یا شهید. به معنای «فَقْتُلُوا فِي سَبِيلِ اللَّهِ» نیست معنایش. معنایش کشته‌شده در راه خدا نیست. در قرآن، معنی شهید این نیست. شهید یعنی کسی که شاهد است. حالا شاهد بر عمل، فکر می‌کند دارد عملی را انجام می‌دهد؛ مثلاً دارد روبه‌روی من کاری را انجام می‌دهد این‌ها، ولی خیلی عمیق‌تر از این بحث است.

وقتی یکی شاهد بر عمل است، حتی پیامبر دارد که «جِئْنَا مِنْ كُلِّ أُمَّةٍ بِشَهِيدٍ وَجِئْنَا بِكَ عَلَىٰ هَؤُلَاءِ شَهِيدًا». یعنی همه‌ی امت‌ها شاهد دارند، تو شاهد بر شاهدهایی. این شاهد بر شاهد‌ها به این معناست که مثل اینکه در حقیقت، من دارم تخیل می‌کنم، تخیل بکنم، آن آدم‌هایی که در ذهنم آفریده‌ام، آن آدم‌ها در بغل من است همه‌ی وجودشان. نه اینکه فرض بفرمایید یک کسی جدای از من است، من

دارم آن را متوجه آن نمی‌شوم. یک چیزی جدا از من را متوجه نمی‌شوم وجود خودم را متوجه می‌شوم. لذا لحظه به لحظه، آن شخص و آن فعل آن شخص در محضر من است. خوب، چرا این گونه گفته‌اند؟ توضیحاتش ان شاء الله توضیحات مفصل‌ترش [را] بگذارید هفته‌ی بعد. چرا این گونه گفته‌اند؟ دلیلش این است که در روایات آمده است، انسان نسبت به موارد انسانی، حساس‌تر است تا [نسبت به] خدا. اگر به آدم بگویند خدا دارد می‌بیند، می‌گوید خدا که همه‌ی زندگی ما را می‌بیند، حالا این را هم رویش می‌بیند. خیلی ناراحت نمی‌شود که خدا دارد می‌بیند، معمولاً ولی اگر بگویند آدمی می‌بیند، آدم چه می‌شود؟ آدم حواسش را جمع می‌کند. بعضی وقت‌ها مثال زده‌ام شما گاهی جایی را دارید می‌بینید، ولی در میدان دیدتان احساس می‌کنید کسی دارد شما را می‌بیند. در این بغلهای (چشم). شما جلو را می‌بینید، ولی میدان دیدی دارید که احساس می‌کنید یک نفری دارد شما را می‌بیند. حالا یا دارد شناسایی می‌کند یا دارد می‌بیند. حالا مثلاً فرض کنید به بغلی‌اش هم دارد می‌گوید فلانی این است ها، آدم دست و پایش را جمع می‌کند در این موارد. یک خورده آفاتر است در چنین مواردی، خیلی بزَن بهادری عمل نمی‌کند. دیسیپلینی دارد. دیدید مثلاً همین مادرها وقتی می‌خواهند بچه‌هایشان را دعوا کنند، جلوی دیگران دعوا هم می‌کنند یک دیسیپلینی دارند. یعنی دعوی خون و مالین از آب درنمی‌آید. محمد جان، مگر من به تو نگفتم این کارها، یعنی همان تندی را دارد، هم اینکه حواسش هست عده‌ای دارند می‌بینند و بعداً درباره‌ی آن حتماً می‌خواهند قضاوت کنند. برای همین است که کافی است در میدان دیدتان احساس کنید کسانی دارند نگاه می‌کنند. نمی‌دانم این تجربه‌ی اتاق‌های رفلکسی را داشته‌اید یا نه. تجربه‌ی خوبی است. از داخل آینه است. از بیرون شیشه است. بعد، وقتی شما می‌روید تو، می‌بینید کسی نیست. بعد، متوجه می‌شوید که از بیرون، همه دارند نگاه می‌کنند؛ یعنی از بیرون شیشه است.

این است که خدا نگاه می‌کند. رسول نگاه می‌کند. «وَالْمُؤْمِنُونَ» نقطه‌ی اوچش، ائمه هستند وگرنه تعبیر به «مؤمنون» تعبیری است که هرچه قدر شخص ایمان داشته باشد، به الواحی از الواح شما دست پیدا می‌کند در این مراتب خود وجود شما. اگر کمی مؤمنون باشد، از صورت و حالتش متوجه چیزهایی می‌شوید. این هم بعضی‌ها که می‌گویند آقا توهم زدی، نه بحث توهم نیست. الان اگر کسی ناراحت باشد، از صفحات و جهش مشخص است که ناراحت است. شما نگاه می‌کنید، می‌فهمید ناراحت است. توهم هم نیست این نگاه. مثال می‌زنم که چگونه آدم‌ها، حتی ممکن است بخندند، ولی شما در عمق نگاهشان می‌بینید که ناراحت است. خوب، یعنی این که گفته‌اند... «مَا أَضْمَرَ أَحَدٌ شَيْئًا إِلَّا ظَهَرَ فِي فَلَتَاتِ لِسَانِهِ، وَ صَفَحَاتِ وَجْهِهِ»، «فَلَتَاتِ لِسَانٍ» هم نداشته باشد، صفحه‌ی وجه که دارد. از صورتش معلوم است. هرچه قدر هم شروع به پنهان‌کاری کند، مادر می‌فهمد بچه‌اش چه شده است. مادرها می‌فهمند.

حالا شما بگویند از کجا، از میمیک صورت؟ بحث میمیک صورت نیست. بحث این است که آدم می‌فهمد. «اشمئزاز» یک نفر را از آیات قرآن می‌فهمد. «استبشار» او را می‌فهمد که حرف‌های خلاف اخلاق که آدم بزند اصلاً صورت باز می‌شود. «اشمأزَتْ قُلُوبُ الَّذِينَ لَا يُؤْمِنُونَ بِالْآخِرَةِ» اگر چیز دیگری بگویند، آن موقع «إِذَا هُمْ يَسْتَبْشِرُونَ» یعنی این صورت، انگار باز می‌شود. این‌ها چیزهایی است که آدم می‌فهمد و هرچه قدر مؤمنون باشد، بیشتر می‌فهمد. این گونه، بیشتر می‌فهمد. من به دوستانم می‌گویم ماهایی که کور باطن هستیم به قطعه‌ی شهدا می‌خواهیم برویم، می‌خواهید بروید شب جمعه‌ای، برای اینکه فکر نکنید جو است. بروید. آن قدر بوی شهدا تند است که مشام هرزگامی را هم نوازش می‌دهد. به قطعه‌ی شهدا بروید بعد بروید قطعه‌ی اموات، آن وقت می‌فهمید اینکه گفته‌اند «أَفَإِنَّ مَاتَ أَوْ قُتِلَ» این مات است آن قتل. این‌ها یک چیز است آن چیز دیگری است. یکجا که پزی راه بیفتد بویش راه می‌افتد ریال چطور انتظار دارید (بوی این نیاید؟)

روایاتش را حتماً دیده‌اید. گفته‌اند ملائکه نیت را چگونه متوجه می‌شوند؟ بوی گندی یکهو می‌زند بالا مثلاً بوی چاه فاضلاب. ملائکه، این گونه متوجه می‌شوند. مؤمنین هم که شبیه ملائکه هستند، همین گونه متوجه می‌شوند. یا مثلاً بوی روح و روحانی می‌آید متوجه می‌شوند. بالاخره بو که تعارف ندارد. همین الان مثلاً عطر بهار نارنجها که پیچیده است و آدم یکهو می‌رود در مشامش. اتفاقاً اینکه ما انتظار داشته باشیم که «يُعْرِفُ الْمُجْرِمُونَ بِسِيمَاهُمْ»، «تَعْرِفُ فِي وُجُوهِهِمْ نَضْرَةَ النَّعِيمِ» در چهره‌ی آن شادابی نعمت هست. وقتی این نعمت را گرفته است، شاداب است. حالا میانی حکمی دارد. آن را بعداً عرض خواهیم کرد که در این مراتب، هرچه قدر روح پاک‌تر شود، همه‌ی پایی خودش را به همه چیز می‌دهد؛ یعنی پایی خودش را به مراتب کلام می‌دهد. برای همین است که کلام، ظاهر و بطنهای اینطوری پیدا می‌کند. به مراتب بدن را می‌دهد، بدن را معطر می‌کند. این همین است که می‌گویند ترحن جسم (؟ ۴۹:۱۵) این را می‌گویند. جسم روحانی می‌شود، نورانی می‌شود، چه می‌شو. شامه‌اش تیز می‌شود، متوجه می‌شود. اینکه می‌گویند... «الْمُؤْمِنِينَ فَإِنَّهُ يَنْظُرُ بِنُورِ اللَّهِ» این گونه است. می‌گویند در حقیقت «اتَّقُوا فِرَاسَةَ الْمُؤْمِنِينَ فَإِنَّهُ يَنْظُرُ بِنُورِ اللَّهِ» نورالله دارد می‌بیند منظورش این است و اتفاقاً ما طلبه‌ها باید به این نقاط برسیم. دیر یا زود باید برسیم؛ یعنی باید این را در توان آدم دید و توقع داشت.

من گاهی اوقات مثالی می‌زنم این آیه‌ی سوره‌ی فاطر که می‌گوید «إِنَّ الشَّيْطَانَ لَكُمْ عَدُوٌّ فَاتَّخِذُوهُ عَدُوًّا» شیطان دشمن است، شما هم دشمن فرض کنید. یعنی شما آن چیزی که هست فرض بکن. این چیزی که در حقیقت هست، به عنوان پایین‌ترین مقامات «مؤمنون»، این‌ها را شما هم فرض کنید که این مقامات هست. یعنی باید رسید دیگر. باید ظاهر زندگی کرد. نه اینکه حالا کسی فکر کند، حالا برای

من هم یک حدیث چناریمی نویسنده بعدها یا مثلاً، خوب است که ما عارف بشویم. می گفت من دوست دارم عارف بشوم. گفتم برای چه دوست داری؟ دیدم تهش این دست بوسی‌ها منظورشان است. این که عرفان نیست، برو بابا. این که عرفان نیست که تهش جواری باشد که دورمان جمع شوند یا و دیده شویم، سر زبان‌ها بیفتیم. این، عرفان نیست.

ولی این هست که شخص، وقتی روحش طیب و طاهر می‌شود، به تناسبی که طیب و طاهر می‌شود، به الواحی از الواح طرف مقابل دست پیدا می‌کند. حالا بحثش مفصل است. حالا به لوح محفوظ هم دست پیدا نکرده است. به لوح محفوظ محو اثباتش دست پیدا نمی‌کند. لوح محو و اثبات هم چیزی نیست، مثل لوح، اینها همه‌ی مراتب دارند به یک چیزی دست پیدا می‌کند از طرف مقابل. البته این، انگیزه نیست برای ما که بگوییم خب، بروم ببینم به چه چیزی از زندگی طرف دست پیدا می‌کنم یا بفهمم چه گناهی می‌کند، چه گناهی نمی‌کند، چه فکری می‌کند، چه فکری نمی‌کند. شما می‌فهمید که مثلاً دارید حرف می‌زنید دادرش را تکان می‌دهد، ولی انکار دارد. این که در روایات ما هست که طرف می‌آید به امیرالمؤمنین می‌گوید که من شما را دوست دارم، من شما را دوست دارم. حضرت، نگاهی به خودش می‌کنند می‌گویند ندیده‌ایم چنین چیزی را. می‌گوید از کجا می‌گویی. می‌گوید بالاخره به قلبم مراجعه کردم، ندیدم دیگر. خیلی مهم است. حالا نمی‌گویم آدم شاخص‌گذاری و ملاک‌گذاری نباید کند، اما بسیاری از این امورات عالم با همین چیزها جلو می‌رود که می‌فهمد که این پیشنهاد، پیشنهاد خوبی نیست. می‌فهمد این آدم‌ها می‌خواهد سرتان کلاه می‌گذارند. حالاجهت اقتصادی یا جهت غیر اقتصادی اصلاً. آدم، یک چیزهایی می‌فهمد و باید بفهمد.

نحوه‌ی حضور امام، من جلسات قبل گفتم، خیلی حالا دیگر نمایستیم. افرادی جدید هم تشریف دارند. شاید بدفهمی‌هایی هم ایجاد شود. این که بدن امام، بین بدن ماست و روح امام، در روح ماست «وَأَرْوَاكُمْ فِي الْأَرْوَاحِ وَأَنْفُسُكُمْ فِي النَّفُوسِ وَأَبْدَانُكُمْ فِي الْأَبْدَانِ» این‌جا قرار گرفته است. همه‌ی ما، جزو بدن امام هستیم. متوجه می‌شویم چیزی را که خودمان متوجه نمی‌شویم. باید برویم تا متوجه شویم. تازه اتفاقات بیفتند «ثُمَّ تُرَدُّونَ إِلَىٰ عِلْمِ الْغَيْبِ وَالشَّهَادَةِ فَيُنَبِّئُكُمْ بِمَا كُنْتُمْ تَعْمَلُونَ».

## آنچه که مهم است ملکوت عمل است

من چیزی راجع به عمل بگویم و فعلاً بس کنم در این مرحله. عمل به این چند ثانیه فعل ما عمل نمی‌گویند. قرآن به این، عمل نمی‌گوید. این مرحله، ظاهری عمل است. شما سوره‌ی مبارکه‌ی کهف را بیاورید صفحه‌ی ۲۹۹ آیه ۴۹ «وَوَضِعَ الْكِتَابَ»... وقتی که کتاب نامه انسان وضع میشود قرار داده می‌شود «فَتَرَى الْمَجْرِمِينَ مُشْفِقِينَ مِمَّا فِيهِ» شما می‌بینید که مجرمان دارند می‌ترسند از این چیزی که در آن کتاب وجود دارد. «وَيَقُولُونَ يَا وَيْلَتَنَا مَا لِهَذَا الْكِتَابِ لَا يُغَادِرُ صَغِيرَةً وَلَا كَبِيرَةً إِلَّا أَحْصَاهَا» همه‌ی صغیره و کبیره ای نیست مگر «أَحْصَاهَا». دقت کنید «وَوَجَدُوا مَا عَمِلُوا حَاضِرًا» ما عملوا را حاضر می‌بینید، نه گزارش آن را؛ یعنی خود عمل را حاضر می‌بینید آن‌جا «وَلَا يَظْلِمُ رَبُّكَ أَحَدًا». حالا اینکه در چه صفحه‌ای نوشته می‌شود که عمل را حاضر می‌بیند، آن را بگذاریم به وقت دیگری. ولی این هست که ملکوت این عمل مهم است، وگرنه عمل که از بین می‌رود. عمل هم فرقی ندارد اعمال ما با همدیگر تقریباً. مثلاً فرض کنید نماز من با نماز امیرالمؤمنین چقدر فرق دارد ظاهرش؟ مثل چکها میماند. قد و قواره‌ی چکها با همدیگر فرقی ندارد. اگر هم فرق داشته باشد، خیلی کم فرق دارند. آن چیزی که چک را چک کرده است، که چه عددی در آن نوشته شده است. یعنی در قلب این چک چه نوشته اند که چقدر می‌ارزد. وگرنه روی این چکها نگاه کنید عددش را نوشته است که چقدر می‌ارزد. مثلاً دو ریال، ۵۰ بیست ریال، یک چنین چیزی. بغل چک نوشته‌اند، این برگه، این قدر بیشتر نمی‌ارزد. آن چیزی که می‌ارزد، آن چیزی است که در داخل چک می‌نویسند، آن برگه. چیزی نمی‌ارزد.

عمل به آن ملکوت شیء می‌گویند عمل. اگر عمل این ظاهر عمل بود که از بین می‌رود. وقتی از بین می‌رود، چرا باید تأثیر داشته باشد چیزی که از بین می‌رود؟ آن چیزی الا الابد تأثیر دارد که الا الابد باشد. برای اینکه چیزی الا الابد باشد، باید مشمول مرور زمان نشود. زمان و مکان در آن مهم نباشد. درست است در زمان آن ظاهر عمل انجام می‌شود، ولی آنی که اسمش عمل است، آن ملکوت شیء است. آن ملکوت شیء، اصلاً نه زمان مند است، نه مکان مند. آن، اسمش عمل است. این که «لَنْ يَنَالَ اللَّهُ لُحُومَهَا وَلَا دِمَائُهَا وَلَكِنْ يَنَالَهَا النَّفْسُ مِثْلُكُمْ». این لحوم و دماء، گوشت و خون این قربانی‌ها که به خدا نمی‌رسد. به این دنیا مربوط است و از بین می‌رود. آن چیزی که به خدا می‌رسد، تقوای شماست که به خدا می‌رسد. اگر این در ذهن انسان به عنوان عملی شکل بگیرد که عمل یعنی این. وقتی من نماز می‌خوانم، کمکی می‌کنم، صدقه‌ای می‌دهم، اگر ریا باشد برای همین، این عمل باطل است. باطل است یعنی چه؟ مفهوم عمل باطل یعنی مثل چکی بی‌محل یا چیزی که در آن چیزی ننوشته‌اند. یک چکی همین‌جوری داده‌اند. خب، این عمل، اصلاً چیزی نیست. چیزی در آن ننوشته‌اند که عمل باطل است. به درد نمی‌خورد این عمل. یا بی‌محل صادر شده است این چک. اگر این جدی شود، فهم آن درست فهمیده شود، مهم است. آن موقع «وَسَيَرَى اللَّهُ عَمَلَكُمْ» عمل شما را دارد می‌بیند، همان مراتب بالایی که دارد می‌بیند و دارد می‌بیند، همان‌طور که شما وجود خودتان را می‌بینید. پس اگر «وَسَيَرَى اللَّهُ عَمَلَكُمْ وَرَسُولُهُ» و «مومنون» هم می‌بینند. حالا در چه مرتبه‌ای می‌بینند؟ ائمه هم در مرتبه‌ی بالاتر می‌بینند. حالا تا همین‌جا باشد تا ان‌شاءالله بعداً مباحث عمیق‌تری را بگویم.

ولی روی این کار کنید. هر موقع آدم خواست عملی انجام می‌دهد، بفهمد که این ظاهر عمل، اصلاً عمل نیست؛ یعنی ظاهر و شبه عمل است. مثل این می‌ماند که کسی در تلویزیون دارد صحبت می‌کند. خب، اینی که شما می‌گویید آن آدم است نیست که این، شبه آن آدم است. وگرنه خودش که جای دیگری است، یک موقع دیگر است. برای همین است که ما می‌توانیم (بگوییم که) واقعاً روح، زمان و مکان ندارد. می‌توانیم با اصحاب سیدالشهدا باشیم. می‌توانیم با اصحاب امیرالمؤمنین باشیم. می‌توانیم با امیرالمؤمنین باشیم. این، اصلاً تعارف نیست یا مثلاً جو دادن نیست، چون روح ما که زمان و مکان ندارد. هرچقدر کسی نزدیکتر باشد، نزدیکتر است. «إِنَّ أَوْلَى النَّاسِ بِإِبْرَاهِيمَ لَلَّذِينَ اتَّبَعُوهُ» چه کسانی به ابراهیم نزدیک‌ترند؟ کسانی که از حضرت ابراهیم تبعیت می‌کنند. این‌ها نزدیکان به حضرت ابراهیم هستند. اگر این‌گونه باشد «لَلَّذِينَ اتَّبَعُوهُ وَهَذَا النَّبِيُّ وَالَّذِينَ آمَنُوا» این‌ها همه به ابراهیم نزدیک‌ترند.

هرکسی حالا شما هم که طلبه هستید و این‌ها یا طلبه خواهید شد ان‌شاءالله، بالاخره الگوهایتان را آدم‌های بزرگی بگذارید. «نهنگ آن به که با دریا نشیند \* کز آب خرد، ماهی خرد خیزد». عزم این را بفرمایید که این عزم، دیگر کفش آقای بهجت باشد. بالایش هم که پیغمبر میشود ان‌شاءالله. شما می‌گویید خودت چنین عزمی کردی؟ نه، من چنین عزمهایی نکردم، ولی چنین اوج‌هایی اگر وجود داشته باشد و بگوید من می‌خواهم این باشم، بالاخره پایین‌تر در می‌آید. اما اگر بگوید من می‌خواهم چهار کلمه درس بخوانم و بعد بلند شوم، بروم جایی، دور خودم آدم جمع کنم و از این چیزها این‌ها به هیچ نمی‌رسد. هیچ نمی‌رسد آدم. ان‌شاءالله که موفق و مؤید باشید. حواستان باشد در روایات ذیل آیات ائمه می‌گویند چرا ما را اذیت می‌کنید؟ امام رضا می‌گویند رسول‌الله را دارید اذیت می‌کنید. می‌گویند آقا ما را چه به رسول‌الله؟ می‌گویند به دلیل این آیه‌در محضر امام دارد کار انجام می‌شود، در محضر امام دارد حرف زده می‌شود، در محضر امام شما در اتاق شیشه‌ای هستید. وقتی یک چیزی را سرچ می‌کنید، عزیز من، همان موقع فکر کن که... «فَلَوْ اِطَّلَعَ الْيَوْمَ عَلَيَّ ذَنْبِي غَيْرُكَ مَا فَعَلْتُهُ» اگر یک نفر دیگر (ببیند؟) سرچ که می‌کنید سریع هیستوری را پاک می‌کنید. چرا؟ برای اینکه دیگری نبیند. الان که یکی دیگر دارد می‌بیند. خلیه‌ها دارند می‌بینند. ملائکه می‌بینند. ملائکه‌ی کرام الکاتبین می‌بینند. ائمه دارند می‌بینند. پیامبر دارند می‌بینند. همه دارند (دارند می‌بینند). کافی است این تصور در آدم شکل بگیرد که من به محض اینکه کاری انجام می‌دهم، همه دارند می‌بینند. آن موقع خیلی قابلیت کنترلش زیاد است و در روایتش هم اتفاقاً به این مطلب اشاره شده است که انسان، خودکنترلی خیلی خوبی پیدا می‌کند، اگر حواسش به این باشد که دارند کارهای او، برنامه‌ی او، فعل او و فکر او را همه دارند می‌بینند.